



دعای مطالعه

«اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ وَأَكْرِمْنِي بِنُورِ الْفَهْمِ اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَأَنْشُرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عُلُومِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»^۱
(خدایا، مرا از تاریکی‌های وهم خارج کن و به نور فهم گرامی‌ام بدار. خدایا، درهای رحمتت را به روی ما بگشا و خزانه‌های علومت را برایمان باز کن؛ به مهربانی‌ات، ای مهربان‌ترین مهربانان!)

۱. عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۹۲۸.

تقدیم به:

این مجموعه نورانی را هدیه می‌کنیم به ارواح قدسی ائمه معصومین علیهم‌السلام، به ویژه مولا و مقتدای زمان، حضرت بقیه الله الاعظم علیه‌السلام و زائران بامعرفت آن بزرگواران، شهدای انقلاب اسلامی و دفاع مقدس و مدافعان مظلوم حرم اهل بیت علیهم‌السلام!



من فاطمه‌ام؛ پدرم محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَأَلِهِ وَسَلَّمَ

گزارشی از روزهای محنت و شهادت حضرت زهرا عَاصِمَةَ

■ محمد باقر پورامینی

سرشناسه	: پورامینی، محمدباقر، ۱۳۴۷ -
عنوان و نام پدیدآور	: من فاطمه‌ام؛ پدرم محمد/ نویسنده محمدباقر پورامینی.
مشخصات نشر	: مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۷۶ ص.
شابک	: 978-622-6090-44-5
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۳۳-۳۶؛ همچنین به صورت زیر نویس.
موضوع	: فاطمه زهرا (س)، ۸ قبل از هجرت - ۱۱ ق. - سرگذشتنامه
موضوع	: Fatimah Zahra, The Saint – Biography
شناسه افزوده	: آستان قدس رضوی. معاونت تبلیغات اسلامی
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۷ م۹/۲/۲۷۲ BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۹۷۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۴۴۵۱۳



■ **عنوان کتاب:** من فاطمه‌ام؛ پدرم محمد ﷺ

■ **نویسنده:** محمدباقر پورامینی

■ **تهیه و تولید:** اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی

■ **ویراستار:** سید حمید حیدری ثانی

■ **ارزیاب علمی:** حجت الاسلام والمسلمین سید محمود مرویان حسینی

■ **طراح جلد و تصویرساز:** مریم سادات منصوری

■ **ناشر:** معاونت تبلیغات اسلامی آستان قدس رضوی (زائر رضوی)

■ **چاپخانه:** مؤسسه فرهنگی قدس

■ **نوبت چاپ:** اول، ۱۳۹۷

■ **شمارگان:** ۳۰۰۰

■ **شابک:** ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۹۰-۴۴-۵

■ **نشانی:** مشهد، حرم مطهر، صحن جامع رضوی، بین باب الهادی ﷺ و صحن غدیر، مدیریت فرهنگی

■ **صندوق پستی:** ۹۱۷۳۵-۳۵۱ **تلفن:** ۰۵۱-۳۲۰۰۲۵۶۷

■ **سامانه پیامکی نظرها و پیشنهادهای و انتقادات:** ۳۰۰۸۰۲۲۲۲

حق چاپ محفوظ است.

فهرست

<p>• درآمد</p>
<p style="text-align: center;">• اول: آتش فراق</p> <p>هجدهمین بهار/ ۱۱ بوی بهشت/ ۱۱ شیدای پدر/ ۱۲ بگو پدرم/ ۱۳ گریه پیامبر ﷺ/ ۱۳ از گریه تا خنده/ ۱۵ رنج رحلت/ ۱۶ صبر بر مصیبت/ ۱۷ یاد مهربانی‌ها/ ۱۸</p>
<p style="text-align: center;">• دوم: آغاز محنت</p> <p>هجوم به بیت/ ۲۱ پشت در/ ۲۲ نفر پنجم/ ۲۳ آمد و شد جبرئیل/ ۲۴ یادگار مکتوب/ ۲۵ اذان بلال/ ۲۶</p>
<p style="text-align: center;">• سوم: اعتراض سبز</p> <p>غصب فدک/ ۲۹ خروشی در مسجد/ ۳۱ پدرم محمد ﷺ/ ۳۲ قرار فتنه/ ۳۴ دفاع از امام/ ۳۶ به سوی احد/ ۳۷ گلایه از فریب/ ۳۸ همانند کعبه/ ۳۹ بیت الاحزان/ ۴۰ گریه بر امام/ ۴۱</p>
<p style="text-align: center;">• چهارم: هنگام سفر</p> <p>دعا در لحظات سخت/ ۴۵ ممنوعیت عیادت/ ۴۶ سفارش تابوت/ ۴۷ وصیت‌های آخر/ ۴۸ سلام بر فرشته مرگ/ ۵۰ لحظه رحلت/ ۵۰ وصیت مکتوب/ ۵۲</p>
<p style="text-align: center;">• پنجم: پس از شهادت</p> <p>شیون مردم مدینه/ ۵۵ نماز بر بیگرا/ ۵۶ غسل همسر/ ۵۶ به هنگام دفن/ ۵۷ دومین رکن/ ۵۸ در کنار قبر/ ۵۹ نارضایتی/ ۶۰ مزار بی‌نشان/ ۶۱ شفاعت در قیامت/ ۶۲ سالروز عزا/ ۶۳</p>
<p style="text-align: center;">• پی‌نوشت‌ها و منابع</p>

دیوار دم می داد، در بر سینه می زد

دیر آمدم دیر آمدم در داشت می سوخت
هیئت میان وای مادر داشت می سوخت

دیوار دم می داد، در بر سینه می زد
محراب می نالید، منبر داشت می سوخت

جانکاه قرآنی که زیر دست و پا بود
جانکاه تر آیات کوثر داشت می سوخت

آتش قیامت کرد، هیئت کربلا شد
باغ خدا یک بار دیگر داشت می سوخت

یاد حسین افتاده ام آن شب آب می خواست
ناصر که آب آورد سنگر داشت می سوخت

آمد صدای سوت، آب از دستش افتاد
عباس زخمی بود، اصغر داشت می سوخت

سریند «یازهرا»ی محسن غرق خون بود
سجاده از سجده که سر برداشت می سوخت

باید به یاران شهیدم می رسیدم
خط زیر آتش بود معبر داشت می سوخت

برگشتم و دیدم میان روضه غوغاست
در عشق سرتاپای اکبر داشت می سوخت

دیدم که زخم و تشنگی اینجا حقیرند
گودال گل می داد خنجر داشت می سوخت

شب بود بعد از شام برگشتم به خانه
دیدم که بعد از قرن ها در داشت می سوخت

ما عشق را پشت در این خانه دیدیم
زهر را در آتش بود حیدر داشت می سوخت

دریافت فایل صوتی



هدایت مردم، از مسئولیت‌های مهم اهل بیت علیهم‌السلام بوده و این وظیفه الهی در همه مقاطع زندگی آنان نمایان است. هر معصومی تا لحظه شهادت، به نجات امت و سعادت ایشان می‌اندیشید و بدان اقدام می‌کرد. معصومان علیهم‌السلام کشتی نجات بشریت بودند و هرکس به آنان گروید، سعادت‌مند گشت و تأسف از گروهی که با تخلف و سرپیچی، در ظلمت گمراهی، اسیر سرگردانی شدند.

«شهادت‌نامه» روایت مقطع پایانی حیات نورانی معصومان علیهم‌السلام است و فرازهای هدایت‌گرایانه زندگی آنان را گزارش می‌کند؛ مقطعی که با مظلومیت و شهادت ایشان همراه است.

«من فاطمه‌ام؛ پدرم محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برگ سبزی از این دفتر پرافتخار است که به روایت ماههای محنت و روزهای مظلومیت توأم با صلابت حیات حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام و شهادت آن حجت الهی می‌پردازد.

امید است همگان در رهروی، از پیروان راستین این راه نورانی باشیم.



اول

آتش فراق



﴿ هجدهمین بهار ﴾

روزهای پایانی ماه صفر سال یازدهم بود و فقط ده سال از حضور فاطمه ع در مدینه می‌گذشت. او در هجدهمین بهار زندگی، در غم سفر ابدی پیامبر ص بی‌تاب بود.

فاطمه ع که پیش‌تر، از زمان ولادت تا هنگام هجرت به مدینه، هشت سال در مکه مانده بود، درگذشت مادرش را نیز به خاطر داشت. او در زمان وفات حضرت خدیجه ع فقط پنج سال داشت.

زادگاهش مکه بود. در روز بیستم جمادی‌الثانی سال پنجم بعثت، دقیقاً ۴۵ سال پس از تولد پدر مهربان خود به دنیا آمده بود. ۱.

﴿ بوی بهشت ﴾

هیچ‌کس در راه رفتن، رفتار، کردار، قامت، قیافه و نشست و برخاست شبیه‌تر از فاطمه ع به پیامبر ص نبود. عایشه ضمن اشاره به

این جمله می افزاید:

هرگاه فاطمه بر پیامبر وارد می شد، آن حضرت بلند می شد و به سمت فاطمه می رفت و دستش را می گرفت و می بوسید و بر جای خویش می نشاندش. وقتی هم پیامبر بر فاطمه وارد می شد، فاطمه از جایش برمی خاست و به سمت او می رفت و دستش را می گرفت و می بوسید و او را بر جای خودش می نشاند. ۲

پیامبر ﷺ دختر عزیزش را حوریۀ انسیه می شمرد و می فرمود: «هرگاه مشتاق بهشت می شوم، فاطمه را می بوسم.» ۳ رسول خدا ﷺ نمی خوابید تا آنکه بر صورت فاطمه ﷺ بوسه می زد. ۴

﴿ شیدای پدر ﴾

تصویر مطلوب هرکس از دنیا متفاوت است و تصویر مطلوبی که فاطمه ﷺ از دنیای ما زمینیان دارد، خاص است. نگاه به سیمای پدر، محبوب این دختر بود. می فرمود:

از دنیای شما سه چیز محبوب من است: تلاوت قرآن کریم، نگاه به چهرهٔ پیامبر و انفاق در راه خدا. ۵

حکایت محبت پدر به دختر نیز بی مانند و مثال زدنی بود:

فاطمه پارهٔ تن من، دل و جان من ۶ و شاخه‌ای از وجود من است. ۷ هرکس او را بیازارد، مرا آزرده است. ۸

ابن ابی الحدید معتزلی در این باره سخنی زیبا به یادگار دارد:

علاقه و محبت رسول خدا به فاطمه بیشتر از آن بود که مردم گمان می کردند، افزون تر از آنکه مردان به دخترانشان احترام می کنند؛ بلکه از مرز محبت پدران به فرزندان خیلی فراتر رفته بود.^۹

﴿ بگو پدرم ﴾

آیه ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا﴾^{۱۰} بر پیامبر ﷺ نازل شد. فاطمه ع خود را آماده کرد تا از آن پس پدر را «رسول خدا» صدا بزند؛ اما پدر، دختر عزیزش و خاندان عترت را از این دستور الهی معاف دانست:

دخترم، این آیه درباره تو و اهل خانه تو نازل نشده است. تواز من هستی و من از تو هستم. آیه درباره جفاکاران و خودخواهان و متکبران نازل شده است. تو بگو «ای پدر» که این کلمه را بیشتر دوست دارم و خداوند بیشتر می پسندد.

بعد حضرت پیشانی فاطمه ع را بوسه زدند.^{۱۱}

﴿ گریه پیامبر ﷺ ﴾

زمانی علی، فاطمه، حسن و حسین ع نزد پیامبر ﷺ نشستند. ناگهان پیامبر ﷺ به ایشان نگریست و گریست.

امیرمؤمنان علیؑ دلیل گریه را جويا شد. پیامبر ﷺ فرمود:

برآنچه پس از من با شما می‌کنند، می‌گیریم... از زخم ضربه‌ای که برفرق تو می‌زنند، از آن سیلی که بر گونه فاطمه می‌نوازند، از ضربه تیزی که بران حسن فرومی‌برند و زهری که با آن مسموش می‌سازند و نیز برشهادت حسین اشک می‌ریزم.

آنگاه همه اهل بیت علیهم السلام گریستند و علیؑ فرمود: «ای رسول الله، گویا خداوند متعال ما را تنها برای بلا آفریده است» پیامبر ﷺ در پاسخ فرمود: «علی، به تو بشارت می‌دهم که خدای متعال با من پیمان بسته است فقط مؤمن تو را دوست دارد و فقط منافق با تو دشمنی می‌کند.» ۱۲

در روزی دیگر، رسول خدا ﷺ تا فاطمه علیها السلام را دید، دیدگانش گریان شد. او را در برابر خود نشاند و به یاران خود چنین فرمود:

... دخترم فاطمه بزرگ زنان جهانیان است از آغاز تا پایان. او پاره تن، نور دیده و میوه دل من است. هرگاه در محراب عبادت بایستد، نورش برای فرشتگان آشکار می‌شود؛ سپس خدای عزوجل می‌فرماید: «ای فرشتگان من، به فاطمه بنگرید که در برابرم ایستاده و چگونه از ترس من اندامش می‌لرزد. او چگونه با دل و جان به عبادت من روی آورده است! شما را گواه می‌گیرم که شیعیان او را از آتش ایمن قرار دادم.»

هرگاه به او نگاه می‌کنم، می‌بینم ستم‌هایی را

که پس از من به او روا می‌دارند. گویا می‌بینم حق
مسلمش را غصب می‌کنند... ۱۳.

﴿ از گریه تا خنده ﴾

فاطمه علیها السلام به خواست پیامبر صلی الله علیه و آله در کنارش نشست. پدر
آهسته سخنی به او گفت و دختر گریست. پس از آن، آهسته
سخن دیگری به او فرمود که لبخند بر لبانش نشانند.

عایشه از فاطمه علیها السلام پرسید: «پیامبر خدا سخنی به تو فرمود
که گریستی و سپس چیز دیگری آهسته فرمود که خندیدی. هرگز
ندیده بودم مثل امروز این‌گونه پشت سرهم شاد و اندوهناک
شوی.» فاطمه علیها السلام فرمود: «اکنون راز پیامبر را آشکار نمی‌سازم.»
پس از مدتی، فاطمه علیها السلام راز گریه و خنده را این‌گونه بیان
کرد:

پیامبر نخست که پنهانی با من سخن گفت، چنین
فرمود: «جبرئیل هر سال یک بار قرآن را به من عرضه
می‌کرد و امسال دو مرتبه آن را بر من عرضه کرده
است. چنین احساس می‌کنم که مرگم فرارسیده
است. تو هم نخستین کس از خاندان منی که به من
ملحح خواهی شد.» به همین سبب گریستم. سپس
فرمودند: «آیا خشنود نمی‌شوی که بانوی بانوان این
امت باشی» و بدین سبب خندیدم. ۱۴

﴿ رنج رحلت ﴾

روزهای پایانی صفر سال یازدهم هجری بود و غبار غم سفر ابدی رسول رحمت بر مدینه‌النبی سایه افکنده بود. لحظه‌های پایانی حیات پیامبر ﷺ که رسید، حضرت رو به علی رضی الله عنه کرد و فرمود: «علی، سرم را بردامنت بگیر و بر روی زانوهایت بگذار که فرمان الهی برای کوچیدن از دنیا فرارسیده است.»

علی رضی الله عنه سر پیامبر ﷺ را در آغوش گرفت و بر روی زانوهایش نهاد. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیهوش شد. فاطمه رضی الله عنها خود را بر روی پدر انداخت و در حالی که به سیمای پدر می‌نگریست، گریه می‌کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به هوش آمد و به دخترش اشاره کرد که نزدیک تر شود. فاطمه رضی الله عنها نزدیک شد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رازی را با وی در میان گذاشت که دختر شاد شد و چهره‌اش برافروخته گردید. سپس در حالی که دست راست امیرمؤمنان رضی الله عنه زیر سر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار داشت، حضرت جان به جان آفرین تسلیم کرد. ۱۵

بعدها از فاطمه رضی الله عنها دربارهٔ رازی که او را خشنود کرد، پرسیدند و وی این‌گونه پاسخ گفت:

پدرم به من مژده داد: «إِنَّكَ أَوَّلُ أَهْلِ بَيْتِي لِحَاقًا بِى.» ۱۶
(تو اول کس از اهل‌بیتم هستی که به من ملحق می‌شوی.)

﴿ صبر بر مصیبت ﴾

هنگامی که پیامبر خدا ﷺ دفن شد، فاطمه علیها السلام کنار قبر ایشان ایستاد، مقداری از خاک قبرشان را برداشت و بر صورت نهاد و اشک ریخت:

مَاذَا عَلَىٰ مِنْ شَمِّ ثُرْبَةِ أَحْمَدَ
أَنْ لَا يَشُمَّ مَدَى الزَّمَانِ عَوَالِيَا
صُبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا
صُبَّتْ عَلَيَّ الْأَيَّامِ صِرْنَ لَيَالِيَا

چه می شود کسی را که خاک قبر احمد را ببوید که تا زنده است، از بویدن مشک های گران قیمت بی نیاز شود. مصیبت هایی بر سرم آمد که اگر بر روزگاران روشن فرود می آمد، به شب تار تبدیل می شدند. ۱۷

شبی فاطمه علیها السلام پدر را در خواب دید و از سختی هایی که پس از رحلتش بر سرش آمده بود، شکوه کرد. حضرت این گونه فرمود: «پاداش تو آخرتی است که برای متقین مهیا شده است و تو به زودی نزد من خواهی آمد.» ۱۸

در زمان دیگری پیامبر ﷺ به دختر عزیزش فاطمه علیها السلام فرموده بود:

دخترم، هیچ زنی از زنان مسلمان به مصیبت بزرگی که تو بدان مبتلا می شوی، گرفتار نخواهد شد؛ پس براین مصیبت بزرگ بردباری کن. ۱۹

﴿ یاد مهربانی‌ها ﴾

فاطمه عَلَيْهَا پس از رحلت پدر، از شدت درد، دستاری به سر می‌بست و از آن مصیبت، جسمش سخت نحیف شده و در فراقش اندوهگین و رنجور شده بود. سرشک از دیدگانش جاری بود و قلبش در آتش فراق او می‌سوخت. هر از چند گاهی بیهوش می‌شد و بر زمین می‌افتاد.

هنگامی که به یاد لحظات حضور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌افتاد، اندوهش افزون می‌گشت. گاهی به حسن عَلَيْهِ می‌نگریست و گاهی به حسین عَلَيْهِ چشم می‌دوخت و آن دو را بغل می‌کرد و می‌گفت:

کجاست پدرتان که اکرامتان می‌کرد و بردوشش
می‌نشاند؟ کجاست آن پدرتان که شما را بارها
به این سو و آن سو می‌برد؟ کجاست آن پدری که
مهربان‌ترین کس با شما بود و نمی‌گذاشت بر زمین
گام بگذارید [و همواره شما را در آغوشش می‌نهاد].
﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾

به خدا سوگند، پدر بزرگ شما و حبیب قلب من از میان
رفت و دیگر هرگز او را نخواهیم دید که از در آید و
چون همیشه شما را بر شانه‌هایش بنشانند. ۲۰



دوم

آغاز محنت



﴿ هجوم به بیت ﴾

در کنار خانه پدر، خانه دختر قرار داشت که به بیت فاطمه معروف بود.

خانه‌ای که امام خمینی در وصف اش می‌گفت: «این کوخ محقر بر هزاران کاخ مجلل برتری داشت و برکات بی‌نهایتش، عالم را از نور پُر ساخته بود.» ۲۱

رسول خدا ﷺ بر حرمت خانه دختر اصرار داشت و هرگاه به سمت آن می‌رفت، نخست دست روی در می‌نهاد و آن را می‌گشود و با صدای رسا می‌فرمود: «السلام علیکم!» وقتی صدای دخترش را می‌شنید، از او اجازه ورود می‌طلبید و آنگاه پا به آن حریم الهی می‌گذاشت. ۲۲

اما این حریم سرشار از معنویت، بلافاصله پس از رحلت پیامبر ﷺ شکسته شد. جمع اندکی که در سقیفه بنی‌ساعده، خلیفه اول را برگزیده بودند، به بهانه ستاندن بیعت، راهی مسجدالنبی شدند و در راه با هرکس روبه‌رو می‌شدند، از او بیعت می‌گرفتند. مقصد اصلی این گروه، گرفتن بیعت از امیرمؤمنان ﷺ

بود و با این قصد به خانه فاطمه رضی الله عنها یورش بردند.

﴿ پشت در ﴾

گروه اندکی از پیشگامان اسلام، از بیعت سر باز زدند و در خانه فاطمه رضی الله عنها گرد آمدند؛ چون خلافت را امری الهی و روشن می‌دانستند و بر این باور بودند که ردای آن را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر دوش امیرمؤمنان علیه السلام نهاده است.

ابن عبد ربّه (متوفای ۳۲۸ ق) مدعی است عباس و زبیر، هم‌دوش علی رضی الله عنه در خانه فاطمه رضی الله عنها ماندند تا اینکه خلیفه فردی را به سوی ایشان فرستاد تا آن‌ها را برای بیعت از خانه فاطمه رضی الله عنها خارج سازد. ۲۳

زیدبن اسلم که از صحنه‌گردانان ماجرا بود، این‌گونه گزارش می‌کند:

من از آن دسته کسانی بودم که در زمان خودداری علی و یارانش از بیعت، به همراه خلیفه دوم، هیزم به در خانه فاطمه بردیم. او به فاطمه گفت: «هرکس را که در خانه‌ات حضور دارد، بیرون کن؛ وگرنه خانه را با اهلش می‌سوزانم.» این در حالی بود که در خانه او، علی و حسن و حسین و گروهی از یاران و اصحاب پیامبر بودند. فاطمه فرمود: «آیا فرزندانم را می‌سوزانی؟» او پاسخ داد: «آری! به خدا سوگند چنین می‌کنم؛ مگر آنکه بیرون بیایند و بیعت کنند.» ۲۴

مهاجمان به خانه یورش بردند و در خانه را آتش زدند و حضرت علی علیه السلام را به زور از منزلش بیرون کشیدند. در آن هنگام فاطمه علیها السلام را در میان در و دیوار فشردند. ۲۵

﴿ نفر پنجم ﴾

این خبر تاریخی بسیار اسف بار است: «فاطمه زهرا علیها السلام مضروب شد و جنینی را که نامش محسن بود، سقط کرد.» ۲۶ محسن پنجمین نفر از فرزندان فاطمه علیها السلام است. او دیده به جهان نگشود و بی رحمانه در رحم مادر جان سپرد.

همه مهاجمان به خانه، در شهادت محسن سهیم‌اند و نقش قنفذ و مغیره برجسته است. قنفذ در خانه را شکست و استخوان سینه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را خرد کرد ۲۷ و با غلاف شمشیر به فاطمه علیها السلام زد. ۲۸

بعدها حسن بن علی علیه السلام که خود شاهد ماجرا بود، با مغیره بن شعبه روبه‌رو شد و بدو که یکی از حمله‌کننده‌ها به خانه مادر بود، چنین فرمود:

مغیره! تو کسی هستی که فاطمه دختر رسول خدا را آن چنان کتک زدی که بدنش مجروح شد و طفلش را سقط کرد. تو این کار را برای نشان دادن برتری نظرت بر رأی پیامبر و برای مخالفت با دستور آن حضرت و شکستن حرمت او انجام دادی؛ در حالی که رسول خدا درباره فاطمه فرمود: «یا فاطمه أنت سيدة نساء أهل الجنة.» (فاطمه، تو سرور زنان

بهشتی (۰) ۲۹

﴿ آمدوشد جبرئیل ﴾

فاطمه علیها السلام «محدثه» خوانده شد؛ چون فرشتگان پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیوسته از آسمان فرودمی‌آمدند و برای او خبر می‌آوردند. ۳۰ حضرت جبرئیل سرآمد فرشتگانی بود که به محضر زهرا علیها السلام می‌رسید.

آمدوشد جبرئیل برای روزهای دشوار فاطمه علیها السلام آرامش و سکونی الهی فراهم آورده بود. این فرشتهٔ امین، فاطمه علیها السلام را از حال پدر آگاه می‌ساخت. همچنین او را از آنچه پس از وی برای فرزندان رخ خواهد داد، باخبر می‌ساخت. ۳۱

آمدن جبرئیل نزد فاطمه علیها السلام، در نگاه تیزبین امام خمینی رحمته الله علیه خواندنی است:

مسئلهٔ آمدن جبرئیل برای کسی یک مسئلهٔ ساده نیست. خیال نشود که جبرئیل برای هرکسی می‌آید و امکان دارد بیاید. این یک تناسب لازم است بین روح و آن کسی که جبرئیل می‌خواهد بیاید و مقام جبرئیل که روح اعظم است... این تناسب بین جبرئیل که روح اعظم است و انبیای درجه‌اول بوده است؛ مثل رسول خدا، موسی، عیسی، ابراهیم و امثال این‌ها. بین همه کس نبوده است. ۳۲

امیرمؤمنان علیه السلام مطالب و نکاتی را که جبرئیل به همسرش

می‌گفت، می‌نوشت. این دست‌نوشته‌ها همان مصحف فاطمه علیها السلام است. محتوای مصحف فاطمه علیها السلام، نه قرآن است و نه احکام حلال و حرام؛ بلکه خبر از رویدادهای آینده است ۳۳ و این گنجینه الهی نزد امامان معصوم علیهم السلام قرار دارد. ۳۴

﴿ یادگار مکتوب ﴾

مردی نزد حضرت فاطمه علیها السلام آمد و گفت: «ای دختر رسول خدا، آیا رسول خدا نزد تو چیزی گذاشته که برای من تازگی داشته باشد؟» حضرت رو به کنیز خود کرد و دستور داد: «آن دستمال ابریشمی را بیاور.» او هرچه به دنبال دستمال گشت، نتوانست آن را بیابد. حضرت فرمود: «وای! حتماً آن را پیدا کن؛ زیرا برای من به اندازه حسن و حسین ارزش دارد.» کنیز آن را پس از جست‌وجوی فراوان پیدا کرد؛ در حالی که پُراز گردوغبار بود. در آن دستمال، صحیفه‌ای وجود داشت و از قول حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم این‌گونه آمده بود:

کسی که همسایه‌اش از شر او در امان نباشد، از مؤمنان نخواهد بود؛ بنابراین هرکس به خداوند و روز قیامت معتقد است و به آن ایمان دارد، همسایه‌اش را آزار ندهد. کسی که به خداوند و روز رستاخیز ایمان دارد، یا سخن نیکو بگوید یا اصلاً صحبت نکند و سکوت اختیار کند. همانا خداوند انسان نیکوکار بردبار پاک‌دامن را دوست دارد و زشت‌کار بخیل و گدای پُررو را دشمن می‌دارد. همانا حیا از ایمان است

و ایمان در بهشت جای دارد. ناسزاگویی از بی‌شرمی است و انسان دریده دهان و بی‌شرم در آتش خواهد بود. ۳۵.

﴿ اذان بلال ﴾

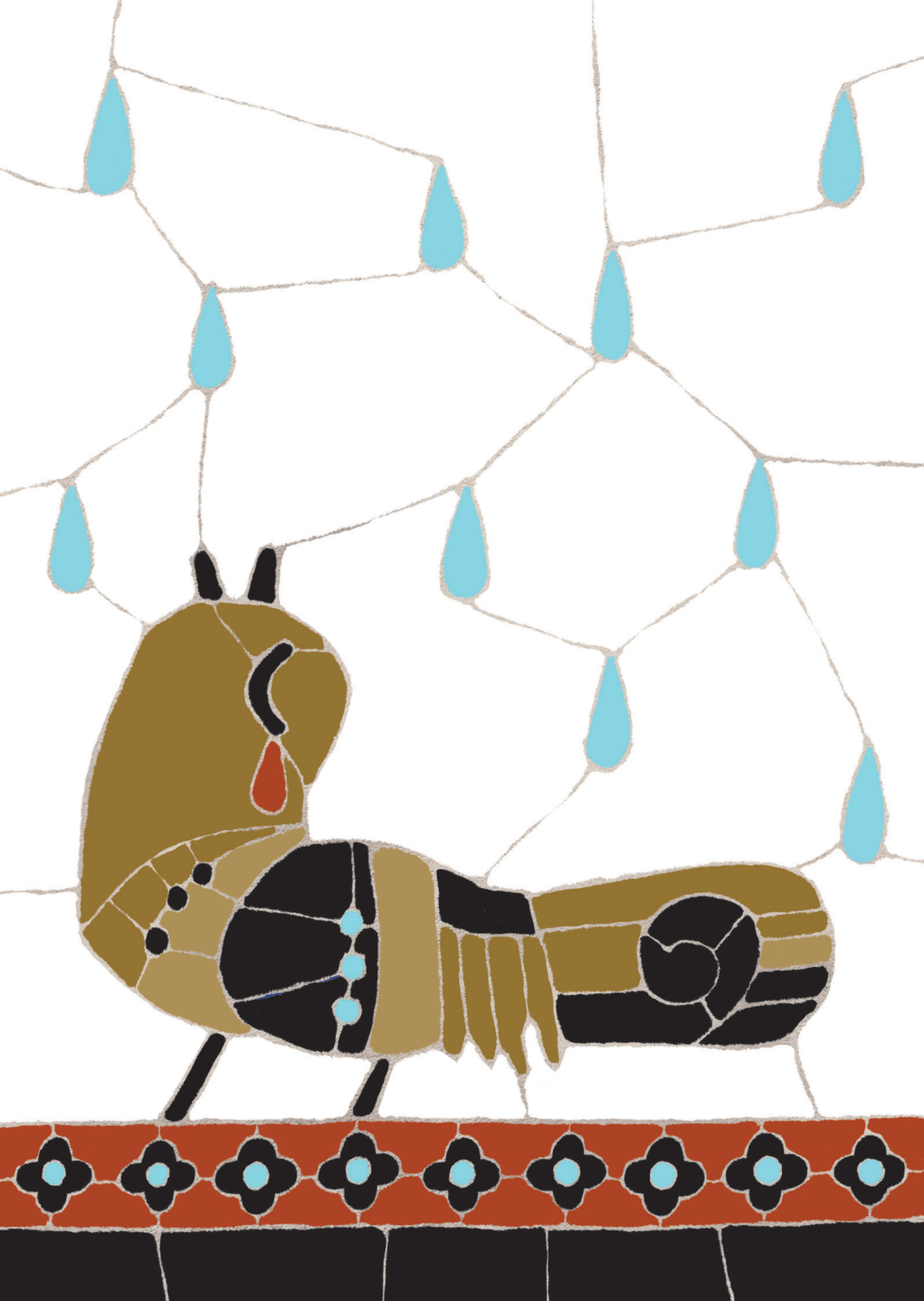
بلال حبشی به اذان باصفایش شهره بود و همگان صدایش را انتظار می‌کشیدند تا به وقت نماز، راهی مسجد شوند و به رسول خدا ﷺ اقتدا کنند. پس از رحلت پیامبر ﷺ، بلال از اذان گفتن خودداری کرد و گفت: «دیگر برای کسی اذان نمی‌گوییم.»

روزی فاطمه رضی الله عنها فرمود: «دوست دارم صدای اذان مؤذن پدرم را بشنوم.» این سخن به گوش بلال رسید و به جان پذیرفت و به وقت نماز، بر جایگاه خود قرار گرفت و لب به اذان گشود. آنگاه که او ندای الله اکبر سر داد، فاطمه رضی الله عنها به یاد پدر و آن دوران افتاد و نتوانست جلوی گریه‌اش را بگیرد. هنگامی که صدای بلال به اشد ان محمد رسول الله بلند شد، فاطمه رضی الله عنها شیون جان‌سوزی کرد و به صورت بر زمین افتاد و بیهوش شد. بلال بی‌درنگ اذانش را قطع کرد. فاطمه رضی الله عنها وقتی به هوش آمد، از او خواست اذان را تمام کند؛ ولی بلال عذر خواست و گفت: «ای برترین زنان، من نگران شمایم و اینکه هرگاه صدای اذان مرا بشنوید، غمگین شوید.» ۳۶



سوم

اعتراض سبز



﴿ غصب فدک ﴾

در همان روزهای حزن و عزای خاندان رسالت، خلیفهٔ اول فدک را از حضرت فاطمه علیها السلام ستاند. ۳۷ فدک زمین حاصل خیزی در اطراف خیبر بود که در سال هفتم هجری، ملک رسول خدا شد؛ زیرا نه با جنگ، بلکه با صلح به دست آمده بود. ۳۸ و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را به دستور الهی به دخترش زهرا علیها السلام تقدیم کرد. ۳۹

خلیفه برای توجیه تصرف فدک، حدیث «نحن معاشر الأنبياء لا نورث. ما تركناه صدقة» ۴۰ را بیان کرد؛ در حالی که با بیان این سخن، با صریح قرآن کریم مخالفت کرد. ۴۱ این نکته را فاطمه علیها السلام به خلیفه این گونه متذکر شد:

آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارث ببری و من از ارث پدرم محروم باشم؟ امر تازه و زشتی آوردی! آیا آگاهانه کتاب خدا را ترک می‌کنی و پشت سر می‌اندازی؟ آیا قرآن نمی‌گویند: «سليمان از داوود ارث برد» ۴۲ و زکریا آنگاه که گفت: «پروردگار مرا

فرزندی عنایت فرما تا از من و خاندان یعقوب ارث برد» ۴۳ و فرمود: «و خویشاوندان رحمی به یکدیگر سزاوارتر از دیگران اند» ۴۴ و فرموده: «خدای تعالی به شما درباره فرزندان سفارش می‌کند که بهره پسر دو برابر دختر است» ۴۵ و می‌فرماید: «هنگامی که مرگ یکی از شما فرارسد، بر شما نوشته شده که برای پدران و مادران و نزدیکان وصیت کنید و این حکم حقی است برای پرهیزکاران» ۴۶ و شما گمان می‌برید که مرا بهره‌ای نبوده و سهمی از ارث پدرم ندارم؟ آیا خداوند آیه‌ای به شما نازل کرده که پدرم را از آن خارج ساخته؟ یا می‌گویید اهل دو دین از یکدیگر ارث نمی‌برند؟ آیا من و پدرم را اهل یک دین نمی‌دانید؟ یا شما به عام و خاص قرآن از پدر و پسرعمویم آگاه‌ترید؟ اینک این تو و این شتر، شتری مهارزده و رحل‌نهاده شده. برگیر و ببر. ۴۷

تثبیت خلافت نوپا و ایجاد محدودیت برای خاندان امامت، زمینه‌ای برای جعل حدیث و اصرار بر غصب فدک شد. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

آری، از میان آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، تنها فدک در اختیار ما بود که گروهی بر آن هم حسادت ورزیده و گروه دیگری آن را سخاوتمندانه رها کردند. بهترین حاکم خداست. ۴۸

﴿ خروشی در مسجد ﴾

غصب فدک بلافاصله پس از غصب خلافت انجام گرفت و دادخواهی دختر پیامبر ﷺ از خلیفه بی‌نتیجه ماند و در نتیجه حضرت فاطمه علیها السلام تصمیم گرفت به مسجدالنبی برود تا شکایتش را در جمع مهاجر و انصار ایراد کند.

فاطمه زهرا علیها السلام در حالی که جمعی از زنان خویشاوندش گرد وی را گرفته بودند، روانه مسجد شد. راه رفتن او همانند شکوه قدم‌زدن پدر بود. خلیفه به همراه تعدادی از مهاجران و انصار در مسجد نشسته بودند و فاطمه علیها السلام قدم به مسجد گذاشت. حاضران چادری برپا کردند. دختر پیامبر نخست ناله‌ای کرد که مجلس را لرزاند و حاضران را به گریه انداخت. آنگاه لختی خاموش ماند و پس از آرام‌گرفتن مردم، سخنان خود را آغاز کرد، بیاناتی شیوا و گله‌آمیز و آتشین که به خطبه فدکیه معروف شد. ۴۹.

خطبه فدکیه با حمد و توصیف الهی آغاز می‌شود و بعثت پیامبر ﷺ را یادآوری می‌کند و سپس به نزدیکی امام علی علیه السلام با پیامبر ﷺ و سروری وی در میان اولیای الهی و شجاعت‌های بی‌ظیروی در دفاع از پیامبر ﷺ و اسلام اشاره می‌کند و یاران رسول خدا را به دلیل اینکه با درگذشت وی پیرو شیطان شده و نفاق در میان آن‌ها آشکار شده است و حق را رها کرده‌اند، به شدت سرزنش می‌کند. همچنین سخن خلیفه را تکذیب می‌کند که طبق چه قانونی او را از ارث پدر محروم کرده است. سپس یاران پیامبر ﷺ را به پرسش می‌گیرد که چرا در مقابل

این ستم‌ها ساکت نشسته‌اند. در بخش پایانی خطبه، ننگ کار آنان را جاودانی و سرانجامشان را دوزخ می‌داند. ۵۰

﴿ پدرم محمد ﴾

«إِعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ وَ أَبِي مُحَمَّدٌ ﷺ». گویا فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ ناچار است در مسجد النبی از پیامبر ﷺ و نسبت نزدیک با او بگوید تا زشتی رفتار مخاطبان با دختر و داماد رسول خدا را به رُخشان بکشد:

ای مردم، بدانید که من فاطمه‌ام و پدرم محمد ﷺ است.

پیامبری از میان شما برانگیخته شد که رنج‌های شما براو گران آمده و دل سوز بر شماست و بر مؤمنان مهربان و عطوف است.

پس اگر او را بشناسید، می‌دانید که او پدر من است، نه پدر زنانتان و برادر پسرعموی من است، نه برادر مردانتان. چه نیکو بزرگواری است آن که من این نسبت را با او دارم.

رسالت خود را با انذار انجام داد. از پرتگاه مشرکان کناره‌گیری کرده، شمشیر بر فرقشان نواخت و با حکمت و پندواندرز نیکو به سوی پروردگار دعوتشان کرد. بت‌ها را نابود ساخت و سرکینه‌توزان را شکست تا جمعشان را پراکند.

تا آنگاه که صبح روشن از پردهٔ شب برآمد و حق

نقاب از چهره برکشید، زمامدار دین به سخن درآمد و فریاد شیطان‌ها خاموش شد. خار نفاق از سر راه برداشته شد و گره‌های کفر و تفرقه از هم گشوده شد و دهان‌های شما به کلمهٔ اخلاص باز شد.

فاطمه علیها السلام از حق بزرگ علی علیه السلام بر امت گفت، جوانی که همهٔ هستی‌اش را در فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دفاع از دین قرار داد:

هر هنگام که شیطان سر برآورد یا اژدهایی از مشرکان دهان باز کرد، پیامبر برادرش را در کام آن افکند و او تا زمانی که سرآنان را به زمین نمی‌کوفت و آتش آن‌ها را با آب شمشیرش خاموش نمی‌کرد، باز نمی‌گشت. فرسوده از تلاش در راه خدا، کوشیده در امر او، نزدیک به پیامبر خدا، سروری از اولیای الهی، دامن به کمر بسته، نصیحتگر، تلاشگر و کوشش‌کننده بود و در راه خدا از ملامت ملامت‌کننده نمی‌هراسید. این در هنگامه‌ای بود که شما در آسایش زندگی می‌کردید، در مهد امن متعمم بودید و در انتظار به سر می‌بردید تا ناراحتی‌ها ما را در برگیرد و گوش به زنگ اخبار بودید و هنگام کارزار، عقب‌گرد می‌کردید و به هنگام نبرد، پا به فرار می‌گذاشتید. ۵۱

﴿ قرار فتنه ﴾

انحراف، از همان لحظه‌های پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آشکار

شد و این آسیب بزرگی بود که فاطمه ع در خطبه‌اش در برابر اربابان فتنه از آن یاد کرد:

آنگاه که خداوند برای پیامبرش خانه انبیا و آرامگاه اصفیا را برگزید، علایم نفاق در شما ظاهر شد و جامه دین کهنه و سکوت گمراهان شکست و پست‌رُتبانان با منزلت شدند و شتر نازپرورده اهل باطل به صدا درآمد و در خانه‌هایتان بیامد و شیطان سر خویش را از مخفیگاهش بیرون آورد و شما را فراخواند. مشاهده کرد پاسخ‌گوی دعوت او هستید و برای فریب خوردن آماده‌اید. آنگاه از شما خواست قیام کنید و مشاهده کرد که به آسانی این کار را انجام می‌دهید. شما را به غضب واداشت و دید غضبناک هستید؛ پس برشتران دیگران نشان زدید و برآبی که سهم شما نبود، وارد شدید.

این در حالی بود که زمانی نگذشته بود و پیامبر ص به قبر سپرده نشده بود. بهانه آوردید که از فتنه می‌هراسید. آگاه باشید که در فتنه قرار گرفته‌اید.

این کار از شما بعید بود و چطور این کار را کردید؟ به کجا روی می‌آوردید، در حالی که کتاب خدا رویاروی شماست: آموزش روشن و احکامش درخشان و علایم هدایتش ظاهر و محرّماتش هویدا و اوامرش واضح است؛ ولی آن را پشت سرانداختید. آیا بی‌رغبتی به آن را خواهانید؟ یا به غیر قرآن حکم می‌کنید؟

سپس فاطمه علیها السلام آیاتی بر زبان راند:

﴿يُنْسِي لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا﴾ (برای ستمگران چه عوض بدی است!) ۵۲

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (و هرکس بخواهد غیر از اسلام را به عنوان دین بپذیرد، از او قبول نمی‌شود و او در آخرت از زیان‌کاران است.) ۵۳

و این کلام انباشته از سوز و لبالب از درد ماست. باید بر این امور که همچون خنجر بَرّان و فرورفتن نیزه در میان شکم است، صبر کنیم.

دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رو به انصار کرد، جمعی که در آغاز بر حمایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و میراث جاودانه‌اش هم‌داستان بودند. به آنان این‌گونه نهیب زد:

ای بازوان ملت! ای حافظان اسلام!

این ضعف و غفلت درباره حق من و این سهل‌انگاری از دادخواهی من چرا؟ آیا پدرم پیامبر نمی‌فرمود: «الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ». (حرمت هرکس در فرزندان او حفظ می‌شود)؟

چه به سرعت مرتکب این اعمال شدید و چه با عجله آب از دهان و دماغ این بزلاغر فروریخت! در صورتی که شما را طاقت و توان بر آنچه در راه آن می‌کوشیم، هست و نیرو برای حمایت من در این مطالبه و قصدم

دارید. ۵۴

﴿ دفاع از امام ﴾

فاطمه علیها السلام در بستر بیماری آرمیده بود و روزبه‌روز بدنش رنجورتر می‌شد. جمعی از زنان مهاجر و انصار برای عیادت، خدمتش حاضر شدند و از وضعیت بیماری ایشان پرسیدند. حضرت بدون اشاره به بیماری خویش، از بیمار دلی و فساد عقیده مردان مهاجر و انصار سخن گفت و از زشتی رفتارشان بیزاری جست و در قامت یک مدافع ولایت سخن گفت:

وای بر آن‌ها! چگونه خلافت را از کوه‌های محکم رسالت و شالوده‌های متین نبوت و رهبری و جایگاه نزول وحی و جبرئیل امین و آگاهان در امر دنیا و دین کنار زدند؟!

آن‌ها چه ایرادی بر ابوالحسن علی داشتند؟!

والله آن‌ها بر شمشیر برنده او ایراد می‌گرفتند و بر بی‌اعتنایی‌اش در برابر مرگ در میدان نبرد و قدرت او در جنگجویی و ضربات درهم‌شکننده‌اش بر دشمن!

دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خسارت بزرگی اشاره کرد که جامعه اسلامی بابت دوری از خلافت امیرمؤمنان علیه السلام بدان مبتلا شد:

به خدا سوگند [اگر خلافت با او بود]، هرگاه مردم

از جاده حق منحرف می‌شدند و از پذیرش دلیل روشن سرباز می‌زدند، آن‌ها را با نرمی و ملایمت به سوی منزل مقصود سیر می‌داد، سیری که هرگز آزاردهنده نبود؛ نه مرکب ناتوان می‌شد و نه راکب خسته و ملول. و سرانجام آن‌ها را به سرچشمه آب زلال و گوارا وارد می‌ساخت، نهری که دو طرفش مملو از آبی بود که هرگز ناصاف نمی‌شد. سپس آن‌ها را پس از سیرابی کامل بازمی‌گرداند و سرانجام او را در پنهان و آشکار خیرخواه خود می‌یافتند.

او هرگز از دنیا بهره نمی‌گرفت و از آن سودی جز سیراب کردن تشنه کامان و سیرکردن گرسنگان نداشت. ۵۵

﴿ به سوی اُحد ﴾

فاطمه علیها السلام بر جدایی پدر چنان فریاد و فغان می‌کرد که مردم مدینه آزرده شدند و به او گفتند: «گریه‌های بی‌پایان تو ما را می‌رنجاند!»

مدتی فاطمه علیها السلام از مدینه رهسپار مزار شهدا در اُحد می‌شد و در آنجا می‌گریست و آنگاه که از گریستن خسته و ناتوان می‌شد، به مدینه بازمی‌گشت. ۵۶

او پیوسته روزهای دوشنبه و پنجشنبه بر مزار شهدای اُحد می‌رفت و گاه فرزندان را همراهی می‌کرد و از مشاهدات و خاطرات

گذشته خود روایت می‌کرد و به نزدیکانش می‌فرمود: «جایگاه پیامبر خدا اینجا بود و محل لشکر مشرکان آنجا.» ۵۷

﴿ گلایه از فریب ﴾

ام‌سلمه از همسران ستایش‌شده پیامبر ﷺ بود که با فاطمه علیها السلام بسیار انس داشت و حتی در جریان غصب فدک نیز از او دفاع کرد. ۵۸

روزی ام‌سلمه از حضرت زهرا علیها السلام پرسید: «دختر رسول‌الله، روزگارت چگونه است؟» فاطمه علیها السلام فرمود:

با رنگی پریده و اندوه و بلایی سخت، شب را به صبح رساندم: اندوه از آنکه پیامبر از دنیا رفت و بلا از آنکه به وصی او ستم شد... همین که می‌خواست تیربه هدف برسد و کار نتیجه دهد، باران نفاق بر سر ما فرود آمد و از کمان سینه‌هایشان، زه ایمان بریده شد و بر اثر گول خوردن از دنیا، بر آنچه خداوند وعده داده بود که رسالت را حفظ و مؤمنان را نگهداری فرماید، در احراز بهره خود بسیار بدرفتاری کردند و از آن کس که پدرانشان را در جاهای غم‌بار و میدان‌های شهادت از میان برده بود، انتقام گرفتند. ۵۹

﴿ همانند کعبه ﴾

روزی محمود بن لبید در احد شاهد حضور فاطمه عَلَيْهَا و گریه او در کنار قبر حمزه بود. پیش رفت، سلام کرد و گفت:

- ای بانوی زنان، با گریه خود شاه‌رگ قلب مرا پاره کردید.

- ای پسر لبید، آیا نگریم در حالی که در سوگ بهترین پدر هستیم؟!

- پرسشی دارم.

- بپرس!

- آیا رسول خدا پیش از رحلت، درباره امامت علی عَلَيْهِ سخنی فرمود؟

- شگفتا! آیا شما روز غدیر خم را فراموش کرده‌اید؟

- نه! ماجرای غدیر خم صحیح است؛ ولی می‌خواهم از آنچه رسول خدا در پنهانی به شما گفته است، بپرسم.

- من خداوند را شاهد می‌گیرم که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرمود: «علی عَلَيْهِ بهترین کسی است که من در میان شما می‌گذارم. پس از من، او امام و خلیفه است و دو فرزند او با نه نفر از صلب حسین عَلَيْهِ، پیشوایان نیکوکردارند. اگر شما از آنها پیروی کنید، آنها را هدایت‌کننده و هدایت‌شده می‌یابید و اگر با آنها مخالفت کنید، این اختلاف در میان شما تا روز قیامت به طول خواهد انجامید.»

- بانوی من، چرا او از گرفتن حق خود کوتاهی کرد؟

- ای پسر لبید، پدرم رسول الله می‌فرمود: «مثل علی عَلَيْهِ

مثل الكعبة إذ توتى ولا تأتى.» (مثل علی ﷺ مثل کعبه است که باید به سوی او بروند، نه آنکه او به سوی مردم برود). ۶۰

﴿ بیت الاحزان ﴾

آنان که راهی مسجدالنبی می شدند، شاهد گریه های مستمر فاطمه علیها السلام بودند. گریه او نشان از غم فراغ پدر و حزن و اعتراض یک مظلوم بود و این خوشایند بزرگان مدینه نبود؛ از این رو به اعتراض به حضور امیرمؤمنان علیه السلام رفتند و مدعی شدند: «گریه های همسرت آرامش شبانه روز ما را آشفته کرده است. از تو می خواهیم فاطمه یا شب بگیرد یا روز!»

امام اعتراض آنان را به فاطمه علیها السلام منتقل کرد و حضرت در پاسخ فرمود:

درنگم در میان مردم کوتاه است و به زودی از میانشان رخت برمی بندم. علی، به خدا سوگند از گریه آرام نخواهم شد تا اینکه به پدرم ملحق شوم.

امیرمؤمنان علیه السلام برای همراهی با همسر، اتاقی خارج از شهر مدینه ساخت که به بیت الاحزان شهره شد. او صبحگاهان فاطمه علیها السلام را با دو میوه دلش حسن و حسین علیهما السلام تا بیت الاحزان همراهی می کرد تا روح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آنجا بگیرد و آنگاه شب به دنبالشان می آمد و عترت پاک را به خانه بازمی گرداند.

حضرت فاطمه علیها السلام از زمان فوت پدر عزیزش، ۲۷ روز این برنامه را انجام داد تا آنکه تشدید بیماری، او را از این رفت و آمد

﴿ گریه بر امام ﴾

فاطمه علیها السلام در آستانه رفتن از دنیا، نگاهی به همسر کرد و گریست. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «بانوی من، چرا گریه می‌کنی؟» فرمود: «أَبْكِي لِمَا تَلْقَى بَعْدِي.» (برای آن مصیبت‌هایی می‌گیریم که تو بعد از من خواهی دید.)

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «گریان مباش. به خداوند سوگند آن مصائب برای رضای خداوند، نزد من کوچک و ناچیزند ...» ۶۲



چهارم

هنگام سفر



﴿ دعا در لحظات سخت ﴾

هنگامی که بیماری بر فاطمه علیها السلام سخت شد، دست به نیایش برداشت و فرمود:

يا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ فَأَغْثِنِيْ اَللّٰهُمَّ زَحْزَحْنِيْ
عَنِ النَّارِ وَ ادْخِلْنِيْ الْجَنَّةَ وَ الْحَقِيْبِيْ بِاَبِيْ مُحَمَّدٍ. (ای
خداوند جاوید، به رحمت تو پناه می‌برم؛ پس مرا پناه
ده و به فریادم برس. خدایا، از آتش دوزخ دورم کن
و مرا به بهشت خود داخل ساز و به پدرم محلق کن.)

امیرمؤمنان علیه السلام به او فرمود: «خداوند تو را سلامت و عافیت
بخشد.» فاطمه علیها السلام گفت: «ابوالحسن، چه نزدیک است ملاقات
خدا!» سپس چند توصیه به همسر فرمود و افزود: «مرا شب به
خاک بسپار.» ۶۳

﴿ ممنوعیت عیادت ﴾

در روزهای سخت بیماری فاطمه علیها السلام که حالش به وخامت

گرایید، عباس بن عبدالمطلب برای عیادت راهی خانه حضرت شد. به عباس خبر دادند که حال دختر رسول خدا مساعد نیست و کسی نزد او نمی‌رود. عباس به سوی خانه خویش بازگشت و شخصی را نزد حضرت علی رضی الله عنه فرستاد و گفت:

از قول من به حضرت امیر بگو: عموی تو به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: به خداوند سوگند که اندوه حبیبه و نور چشم رسول خدا و نور چشم من، مرا به شدت رنج می‌دهد. من این‌طور گمان می‌کنم که آن بانو زودتر از همه ما به رسول خدا ملحق شود و خدا او را برمی‌گزیند و به رحمت خود نزدیک می‌کند. فدایت شوم! اگر فاطمه رحلت کرد، مهاجران و انصار را آگاه و جمع کن تا برای تشییع جنازه‌اش و نماز خواندن بر بدنش حاضر شوند و ثواب ببرند؛ زیرا این عمل باعث سرافرازی دین می‌شود.

امیرمؤمنان رضی الله عنه به فرستاده عباس این‌گونه فرمود:

سلام مرا به عمویم برسان و به وی بگو: لطف و مرحمت تو زیاد باد. من از مشورت تو آگاه شدم. رأی تو نیکوست؛ ولی فاطمه دختر پیغمبر خدا پیوسته مظلوم بود، از حق خود ممنوع و از میراث خویشتن محروم بود. ملاحظه آن وصیتی را که پیامبر درباره‌اش کرد، نکردند. حق آن حضرت و حق خدا را رعایت نکردند. کافی است که خدا بین ما و آنان حکم کند و از ظالمان انتقام بگیرد. عموجان، من از تو خواهش می‌کنم از این مطلبی که گفتم،

صرف نظر فرمایی؛ زیرا فاطمه به من وصیت کرده که فوت او را پوشیده بدارم.

فرستاده عباس نزد او بازگشت و پاسخ امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام را برای وی شرح داد. عباس گفت:

خدا برادرزاده‌ام را پیامرزد؛ زیرا رایش محکم و صحیح است. غیر از رسول خدا نوزادی برای عبدالمطلب متولد نشد که از لحاظ خیر و برکت از علی برتر باشد. حقا که علی در هر بزرگواری پیشگام‌تر، در هر فضیلتی داناتر، در هر سختی شجاع‌تر است و برای یاری دین خدا از همه بیشتر با دشمنان جهاد کرده. علی نخستین کسی است که به خداوند و رسول او ایمان آورد. ۶۴

﴿ سفارش تابوت ﴾

فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام رو به اسماء کرد و فرمود: «من لاغر شده‌ام و گوشت بدنم از بین رفته است. آیا بعد از فوتم چیزی که بدنم را بپوشاند، برای من درست نمی‌کنی؟» اسماء گفت: «زمانی که در حبشه بودم، نوعی تابوت می‌ساختند. مایل هستید شکل آن را نشان دهم؟» فرمود: «مانعی ندارد.»

اسماء گفت تا تختی آوردند. آنگاه آن تخت را وارونه بر روی زمین نهاد. دستور داد تا شاخه‌های خرمایی هم آوردند. آن شاخه‌های خرما را به پایه‌های آن تخت محکم کرد و یک

پارچه روی آن‌ها انداخت و گفت: «این، شکل همان تابوتی است که من دیدم.»

فاطمه علیها السلام فرمود: «نظیر این تابوت را برای من بساز و بدنم را به وسیله آن بپوشان؛ خدا بدن تو را از آتش محفوظ بدارد.» ۶۵
این نخستین تابوتی بود که در اسلام ساخته شد.

﴿ وصیت‌های آخر ﴾

فاطمه علیها السلام کسی را به دنبال امیرمؤمنان علیه السلام فرستاد. زمانی که امام آمد، فاطمه علیها السلام به او فرمود:

پسرعمو، احساس می‌کنم مرگم فرارسیده است. چنانم که تردید ندارم در اینکه هر ساعت به پیوستن به پدرم نزدیک‌تر می‌شوم. اکنون به چیزهایی که در دل دارم، تو را وصیت می‌کنم.

امام فرمود: «ای دختر رسول خدا، به آنچه می‌خواهی، وصیت کن.»

آنگاه امیرمؤمنان علیه السلام کنار بالین همسر نشست تا وصیت او را بشنود. فاطمه علیها السلام لب به سخن گشود و گفت:

پسرعمو، می‌دانی که هرگز دروغ نگفته‌ام و از هنگامی که با یکدیگر زندگی مشترک داریم، با تو مخالفتی نکرده‌ام.

امام فرمود:

پناه بر خدا! چگونه می‌توانم در آینده لب به ملامتتان بگشایم در حالی که شما در قلّه دانایی به احکام خدا، نیکویی، پرهیزکاری، کرامت و خداترسی هستی. جدایی و ازدست‌دادن تو بر من سخت‌گران است؛ ولی افسوس که از این جدایی چاره نیست و به خدا سوگند با مرگ تو مصیبت ازدست‌دادن پیامبر بر من تازه می‌شود و مرگ تو و ازدست‌دادنت مصیبتی بسیار بزرگ است؛ ولی همگان از خداییم و همگان به سوی او بازمی‌گردیم. این مصیبت چه سخت و دردانگیز و دشوار و اندوه‌افزاست و این اندوهی است که چیزی مایه تسکین آن نیست و هیچ چیز آن را جبران نمی‌کند.

هر دو می‌گریستند. آنگاه علی عَلَيْهِ السَّلَام سر همسر بیمارش را بر سینه نهاد و گفت:

به آنچه می‌خواهی، وصیت کن که به هرچه وصیت کنی، رفتار خواهم کرد و فرمان تو را بر خواسته خود ترجیح می‌دهم.

فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام همسر را دعا کرد و چند وصیت به او کرد. آنگاه فرمود:

... وَادْفِنِي فِي اللَّيْلِ إِذَا هَدَاتِ الْعُيُونُ وَ نَامَتِ الْأَبْصَارُ.
 (و چون چشم‌های مردم به خواب رفت و آرام گرفت، مرا در نیمه شب به خاک بسپار.) ۶۶

﴿ سلام بر فرشته مرگ ﴾

هنگامی که زمان رفتن فاطمه ع نزدیک شد، به سمتی خیره گردید و فرمود:

سلام بر جبرائیل، سلام به رسول خدا. بار خدایا، مرا با رسول خود محشور کن. پروردگارا، مرا در بهشت و جوار خود جای بده. خانه تو خانه سلامتی است.

سپس فرمود:

آیا آنچه را من می بینم، شما هم می بینید؟ زیرا این مرکب های اهل آسمان هاست، این جبرئیل و این پیغمبر خداست که به من می فرماید: «دخترم بیا؛ زیرا این نعمت هایی که تو در پیش داری، برایت بهتر است.» ۶۷

آنگاه بانو به جبرئیل و حضرت محمد ص و ملک الموت سلام کرد. ۶۸

﴿ لحظه رحلت ﴾

فاطمه ع جامه بر سر کشید، خود را پوشاند و به اسماء فرمود: «کمی منتظرم باش و بعد مرا صدا کن. اگر پاسخت را ندادم، بدان که نزد پدرم رفته ام.»

اسماء مدتی به انتظار نشست، سپس ایشان را صدا زد؛ ولی پاسخی نشنید. صدا زد: «ای دختر محمد مصطفی! ای دختر

گرامی‌ترین فرزندی که از زنان متولد شده است! ای دختر بهترین کسی که بر زمین گام نهاده است! ای دختر کسی که به اندازه کمانی یا کمتر از آن به پروردگارش نزدیک شده است!» اما فاطمه علیها السلام پاسخی نداد. اسماء پارچه را از صورت فاطمه علیها السلام کنار زد و دید حضرت از دنیا رفته است. خود را بر روی او انداخت و در حالی که او را می‌بوسید، می‌گفت: «فاطمه جان! آنگاه که نزد پدرت پیامبر رفتی، سلام اسماء بنت عمیس را به او برسان!» در این هنگام حسن و حسین علیهما السلام وارد شدند و گفتند: «اسماء! مادرمان در این وقت نمی‌خوایید!» پاسخ داد: «ای فرزندان پیامبر، مادرتان نخواییده؛ بلکه از دنیا رفته است.» حسن علیه السلام خودش را بر روی مادر انداخت و در حالی که او را می‌بوسید، می‌گفت: «ای مادر! پیش از آنکه جانم از تنم بیرون رود، با من سخن بگو!» حسین علیه السلام نیز پیش آمد و در حالی که پاهای مادرش را می‌بوسید، می‌گفت: «مادرم! منم، پسر ت حسین! پیش از آنکه قلبم بشکافتد و از تپش بیفتد، با من سخن بگو!» اسماء به آن دو گفت: «ای فرزندان پیامبر، نزد پدرتان بروید و او را از رحلت مادرتان آگاه سازید.» آن دو بیرون رفتند تا نزدیک مسجد رسیدند. در آنجا صدا به گریه بلند کردند. همه صحابه حاضر پیش رفتند و گفتند: «ای فرزندان پیامبر، خداوند چشمان شما را گریان نبیند. چرا گریه می‌کنید؟ آیا چشمانتان به جایگاه پدر بزرگتان افتاده و از علاقه به او به گریه افتاده‌اید؟» پاسخ دادند: «نه! همانا مادرمان فاطمه علیها السلام درگذشت.» در آن حال، علی علیه السلام به صورت به زمین افتاد و می‌گفت: «بمن العزاء یا بنت محمد؟ کنت اتعزی ففیم العزاء من بعدک؟» (ای دختر

رسول خدا، از چه کسی تسلیت و تعزیت جویم؟! ما از تو تسلی می‌یافتیم! اکنون پس از تو از چه کسی تسلی بجویم؟! (۶۹)

﴿ وصیت مکتوب ﴾

فاطمه ع چند وصیت شفاهی به همسر فرمود و وصیتی مکتوب نیز داشت. امام این متن را در کنار بستر همسر یافت:

بسم الله الرحمن الرحيم. این وصیتی است که فاطمه دختر پیغمبر خدا کرده است. فاطمه شهادت می‌دهد: خدایی جز خدای یگانه وجود ندارد. محمد بنده و پیامبر خداست. بهشت برحق و دوزخ برحق است. قیامت خواهد آمد و شکی در آن نخواهد بود. خداوند تمامی افرادی را که در قبرها مدفون‌اند، برخواهد انگیخت.

یا علی، من فاطمه دختر محمد هستم. خدا مرا در دنیا و آخرت برای تو تزویج کرد.

یا علی، تو بر دیگران برای غسل و کفن من مقدم هستی. مرا حنوط کن، غسل بده، شبانه مرا دفن کن، شبانه بر بدنم نماز بگذار، شبانه به خاکم بسپار، احدی را از فوت من آگاه منماید. من تو را به خداوند می‌سپارم و به فرزندانم سلام می‌رسانم تا روز قیامت ۷۰۰



پنجم

پس از شهادت



﴿ شیون مردم مدینه ﴾

هنگامی که فاطمه علیها السلام درگذشت، بانگ از مردم مدینه برخاست و زنان مدینه در خانه فاطمه علیها السلام جمع شدند و شیون سردادند و فریاد می‌زدند: «ای بانوی ما! ای دختر رسول خدا!»

مردان نیز به حضور علی علیه السلام رسیدند. حسن و حسین علیهما السلام جلوی پدر نشستند و می‌گریستند و مردم نیز از گریه آن دو گریه می‌کردند.

در این هنگام ام‌کلثوم در حالی که رو بند بر چهره افکنده بود و ردایی بر خود پوشانده و دامن آن بر خاک کشیده می‌شد، بیرون آمد و گفت: «یا رسول خدا! هم‌اکنون ما به واقع تو را از دست دادیم، فقدانی که هرگز پس از آن دیداری نخواهد بود.»

مردم جمع شدند و نشستند و منتظر بودند که جنازه را بیرون آورند و بر آن نماز بگذارند. ابوذر از درون خانه بیرون آمد و گفت: «بروید که بیرون آورند جنازه دختر رسول خدا به تأخیر افتاد.»

مردم برخاستند و رفتند. ۷۱

﴿ نماز برپیکر ﴾

چون شهر آرام گرفت و پاسی از شب گذشت، علی، حسن و حسین علیهم‌السلام و عمار، مقداد، عقیل، زبیر، ابوذر، سلمان، بریده و تنی چند از بنی‌هاشم و خواص دوستان علی علیه‌السلام بر پیکر فاطمه علیها‌السلام نماز گزارند و در دل شب به خاکش سپردند. ۷۲

از امام صادق علیه‌السلام پرسیدند: «امیرمؤمنان بر جنازه همسر خود چند تکبیر گفت؟» فرمود: «امام تکبیر می‌گفت و جبرئیل و فرشتگان مقرب با تکبیر حضرت تکبیر می‌گفتند تا اینکه شمار تکبیرهای امیرمؤمنان به پنج تکبیر رسید.»

از امام صادق علیه‌السلام پرسیدند: «در کجا بر فاطمه علیها‌السلام نماز خوانده شد؟» فرمود: «در خانه‌اش.» ۷۳

﴿ غسل همسر ﴾

علی علیه‌السلام همسرش را غسل داد و اسماء بنت عمیس او را در این کار یاری می‌کرد. علی علیه‌السلام می‌فرمود: «فاطمه به من سفارش کرد غیر از من کسی او را غسل ندهد.» ۷۴

مفضل از امام صادق علیه‌السلام پرسید: «چه کسی فاطمه علیها‌السلام را غسل داد؟» امام فرمود: «امیرمؤمنان او را غسل داد.» این مطلب بر مفضل گران آمد و حضرت فرمود: «گویا از آنچه به تو خبر دادم، تنگ دل شدی؟» گفتم: «فدایت شوم، چنین است.» امام فرمود: «تنگ دل مباش؛ زیرا فاطمه علیها‌السلام صدیقه بود و او را نباید غسل می‌داد جز صدیق. آیا نمی‌دانی که مریم را جز خود

حضرت عیسیٰ غسل نداد؟» ۷۵

﴿ به هنگام دفن ﴾

امیرمؤمنان علیه السلام هنگام خاک سپاری همسر، این گونه می گفت:

ای رسول خدا، درود بر تو باد، از سوی من به تو و از سوی دخترت که در جوار تو فرود آمده است و شتابان به تو ملحق شده است. ای رسول خدا، شکیبایی من از فراق این دخترت که برگزیده تو بود، اندک شده و پایداری من کم گردیده است؛ ولی برای من در تحمل درد بزرگ فراق تو و مصیبت بزرگ مرگ تو، مایه تسکین و دلداری است. آه که خود من تو را در آرامگاهت قرار دادم و جان تو میان سینه و گلوی من از تن تو بیرون شد و همه ما از خداییم و همانا که ما به سوی او برمی گردیم. همانا امانت پس داده شد و گروگان باز پس گرفته شد؛ ولی اندوه من جاودانه و شب من همراه با بی خوابی و بیداری است تا آنگاه که خداوند برای من هم خانه ای را که تو در آن اقامت داری، برگزیند.

هم اکنون دخترت به تو خبر خواهد داد و نیکو از او سؤال فرمای و اخبار را از او پیرس. هنوز از رحلت شما چیزی نگذشته و یاد شما فراموش نشده است و پرهر دو تن شما از من درود باد، درود وداع کننده با محبت، نه درود کسی که خشمگین و رنجیده باشد. اگر

از اینجا برمی‌گردم، چنین نیست که از دل تنگی برگردم و اگر بمانم، از سوءظن به آنچه خداوند به شکیبایان وعده داده است، نخواهد بود. ۷۶

﴿ دومین رکن ﴾

رسول خدا ﷺ سه روز پیش از رحلت، به علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرموده بود:

ای پدر حسن و حسین، تو را دربارهٔ این دو ریحانهٔ خودم در دنیا سفارش می‌کنم. به همین زودی دو رکن تو ویران می‌شود و خداوند بهترین جانشین برای تو خواهد بود.

هنگامی که رسول خدا درگذشت، علی رضی الله عنه گفت: «این یکی از دو رکن من بود که ویران شد» و چون فاطمه رضی الله عنها به شهادت رسید، فرمود: «این هم رکن دومی است که پیامبر خبر داد.» ۷۷
امیرمؤمنان رضی الله عنه پس از وفات فاطمه رضی الله عنها این شعر را سرود:

نفسی علی زفراتها محبوسه
یا لیتها خرجت مع الزفرات
لا خیر بعدک فی الحیاة و انما
ابکی مخافة ان تطول حیاتی

جانم در سینه محبوس شده است. ای کاش به همراه نفسم از کالبدم بیرون می‌رفت. بعد از تو در زندگی

خیر و خوشی نیست. گریه‌ام نیست مگر برای اینکه می‌ترسم [پس از تو] زندگی‌ام به درازا بکشد. ۷۸

﴿ در کنار قبر ﴾

در نیمه‌های شب، امام پیکر فاطمه زهرا علیها السلام را درون قبر نهاد و آنگاه این سخن را به همسر فرمود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مَلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ. اِی صَدِيقَه! تُو را به کسی وامی‌گذارم که از من بر تو اولی‌تر است. من به آنچه رضایت خداوند درباره‌تو در آن است، خشنودم. سپس این آیه را خواند: ﴿ مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى ﴾ (شما را از زمین آفریدیم و به آن بازمی‌گردانیم و یک بار دیگر از آن بیرون می‌آوریم). ۷۹

آنگاه امام علیه السلام لحدهای قبر را نهاد و خاک را روی قبرش صاف و هموار ساخت. آبی بر روی قبر پاشید و سپس در کنار مزارش نشست و غمناک گریست ۸۰ و این ابیات را قرائت کرد:

لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيْلَيْنِ فُرْقَةٍ
وَ كُلِّ الَّذِي دُونَ الْفِرَاقِ قَلِيلٌ
وَ اِنَّ اِفْتِقَادِي فَاطِمًا بَعْدَ اَحْمَدَ دَلِيلٌ
عَلَى اَنْ لَا يَدُوْمَ خَلِيْلٌ
سَيُفَرِّضُ عَنْ ذِكْرِي وَ تُنْسَى مَوَدَّتِي

وَيَحْدُثُ بَعْدِي لِلْخَلِيلِ خَلِيلٌ

هر باهم بودنِ دو دوست به جدایی می کشد و هر فراقی غیر از مرگ، کوچک و بی اهمیت است.

همانا از دست دادن فاطمه پس از احمد، دلیل بر آن است که دوستی دوام ندارد.

به زودی یاد من و دوستی من هم فراموش می شود و پس از من، دوستی برای دوستی حدیث خواهد

گفت. ۸۱.

﴿ نارضایتی ﴾

غضب خدا در غضب زهرا ع نهفته است و رضایت الهی نیز در گرو رضایت اوست. این مطلب، سخنی است که پیامبر ص به یگانه دخترش فرمود: «یا فاطمة إن الله تبارک و تعالی یغضب

لغضبک و یرضی لرضاک». ۸۲

فاطمه ع از دنیا رفت، در حالی که از رفتار حاکمان وقت ناراضی بود. مردی از خاندان برامکه نزد حضرت رضا ع رسید و نظر ایشان را درباره خلیفه اول جويا شد. امام پاسخی نداد و فقط این ذکر را بر لبان خویش جاری کرد: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ». پرسشگر دوباره پرسش خود را تکرار کرد و امام در پاسخ فرمود:

كَانَتْ لَنَا أُمُّ صَالِحَةٍ مَاتَتْ وَ هِيَ عَلَيْهِمَا سَاخِطَةٌ وَ
لَمْ يَأْتِنَا بَعْدَ مَوْتِهَا خَبْرٌ أَنَّهَا رَضِيَتْ عَنْهُمَا. (ما مادر

صالحه‌ای داشتیم که درگذشت، در حالی که از آن دو غضبناک بود. پس از درگذشت او نیز خبری از رضایت او از آن دو نفر به ما نرسیده است. (۸۳)

﴿ مزار بی نشان ﴾

از همان آغاز، محل خاک سپاری حضرت فاطمه علیها السلام در هاله‌ای از ابهام قرار داشت تا اعتراض همراه با مظلومیت او همچنان جاری باشد.

خانه فاطمه علیها السلام، روضه النبی صلی الله علیه و آله و بقیع، به ترتیب به عنوان مکان‌های دفن ایشان مطرح بوده است؛ هرچند اولویت با خانه است.

ابونصر بزنطی از امام رضا علیه السلام در این باره پرسید. امام در پاسخ فرمود:

عیسی بن موسی در مجلسی حاضر بود. مردی از جعفر بن محمد همین نکته را پرسید؛ ولی عیسی پاسخ مرد را داد و گفت: «فاطمه در بقیع دفن شد.» آن مرد دوباره از جعفر بن محمد پرسید: «نظر شما چیست؟» فرمود: «عیسی پاسخ را داد.» آن مرد گفت: «با عیسی کاری ندارم. نظر شما چیست؟ پدران‌تان در این باره چه گفته‌اند؟» فرمود: «فاطمه در خانه خود دفن شد.» (۸۴)

﴿ شفاعت در قیامت ﴾

چون قیامت برپا شود، منادی آواز دهد: «ای مردم، چشم‌های خود را فروبندید تا فاطمه دختر محمد ﷺ بگذرد.» ۸۵
 امام رضا علیه السلام در سال ۱۹۴ هجری در مدینه از این سخن مهم رسول الله ﷺ یاد کرد:

دخترم فاطمه در روز قیامت به عرصه محشر حاضر شود، در حالی که پیراهن‌هایی آلوده به خون با اوست و به پایه‌ای از ستون‌های عرش چنگ می‌زند و می‌گوید: «یا أحکم الحاکمین أحکم بینی و بین قاتل ولدی.» (ای بهترین داوران! میان من و قاتلان فرزندانم حکم کن.)

به پروردگار کعبه سوگند که خداوند از برای دخترم فاطمه حکم می‌کند. ۸۶

فاطمه علیها السلام نخستین کسی است که وارد بهشت می‌شود. ۸۷
 ایشان این مژده را از پدر شنید:

ای فاطمه، بشارت باد تو را. تو در پیشگاه خداوند مقام ارزنده‌ای داری. در آن جایگاه برای دوستان و شیعیان شفاعت می‌کنی و شفاعت پذیرفته می‌شود. ۸۸

﴿ سالروز شهادت ﴾

فاطمه زهرا علیها السلام در سال یازدهم هجری به شهادت رسید. برخی محققان معتقدند حضرت فاطمه علیها السلام ۷۵ روز پس از رحلت پدر شهید شد؛ یعنی در روز سیزدهم جمادی الاول ۸۹. جمع دیگری بر این باورند که ایشان ۹۵ روز پس از درگذشت پدر به شهادت نایل آمد؛ ۹۰ یعنی در روز سوم جمادی الثانی. این دیدگاه در میان دانشمندان اعتبار بیشتری دارد. ۹۱ طبری به این فرمایش امام صادق علیه السلام استناد می‌کند: «فاطمه علیها السلام ۹۵ روز بعد از بعد وفات پدر زیست و در سوم جمادی الآخر سال یازده هجری از دنیا رفت.» ۹۲

این دو نظر ۹۳ و غلبه آن بر دیدگاه‌های دیگر، ۹۴ مبنای فاطمیه اول و دوم شده است. در این دو مناسبت، چندین روز متوالی، محافل عزای حضرت صدیقه علیها السلام برپا شده، فرصتی برای مردم فراهم می‌شود تا بیشتر به یاد او و فضیلت‌های بی‌شمارش باشند و در شهادتش سوگواری کنند.

رهبر معظم انقلاب دامت‌الله همه ساله ضمن برپایی مراسم عزای حضرت فاطمه علیها السلام، از آغاز تا پایان مجلس حضور می‌یابند. برخی گله کرده بودند که چرا ایشان این اندازه برای مراسم وقت می‌گذارند. پاسخ معظم له درس آموز است: «آن‌ها نمی‌دانند. من رزق سال کشور را در شب‌های فاطمیه می‌گیرم.» ۹۵

السلام علیک یا بنت رسول الله

﴿ پی نوشت ها ﴾

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۷.
۲. ابوداود سجستانی، سنن ابی داود، ج ۴، ص ۳۵۵.
۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶.
۴. قاضی نورالله مرعشی، احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۱۸۵ و ۱۸۶.
۵. دشتی، نهج الحیة، ج ۱، ص ۲۷۱.
۶. فاطمة بنت محمد و هی بضعة منی و هی قلبی و روحی» (اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص ۴۶۶).
۷. «إنما فاطمة شحنة منی» (متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۱۱).
۸. «یُؤذینی مَا آذَاهَا» (مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۰۳، ح ۹۴).
۹. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۹، ص ۱۹۳.
۱۰. «به همان گونه که بعضی از شما بعضی دیگر را صدا می زنید و می خوانید، رسول را صدا می زنید و نخوانید» (نور، ۶۳).
۱۱. ابن مغزلی، مناقب الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۲۹۳.
۱۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۰۹.
۱۳. دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۹۶.
۱۴. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۵۹.
۱۵. مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۱۸۸.
۱۶. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۱۱.
۱۷. صالحی، سبل الهدی والرشاد، ج ۱۲، ص ۲۸۹.
۱۸. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۸.
۱۹. هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۳.

۲۰. روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۵۰.
۲۱. سیدروح الله خمینی، صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۳۷۳.
۲۲. طبرسی، مشکاة الانوار، ص ۱۹۶.
۲۳. ابن عبد ربّه، عقد الفرید، ج ۵، ص ۱۳.
۲۴. همان؛ حلی، نهج الحق، ص ۲۷۱.
۲۵. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۴۳.
۲۶. حلی، کشف المراد، ص ۳۷۷؛ نک: اثبات الوصیة، ص ۱۴۳.
۲۷. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۸۳.
۲۸. طبری، دلائل الامامة، ص ۱۳۴.
۲۹. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۷۸.
۳۰. «إِنَّمَا سُمِّيتْ فَاطِمَةُ مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهَيِّطُ مِنَ السَّمَاءِ فَتُنَادِيهَا كَمَا تُنَادِي مَرْيَمَ بِنْتُ عِمْرَانَ» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۸).
۳۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱.
۳۲. سیدروح الله خمینی، صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴ تا ۶.
۳۳. ابن صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۵۶.
۳۴. همان، ص ۱۷۴.
۳۵. طبری، دلائل الامامة، ص ۶۶ و ۶۵.
۳۶. صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۷ و ۲۹۸.
۳۷. «أن أبا بكر انتزع من فاطمة فدكا». (ابن حجر، الصواعق المحرقة، ج ۱، ص ۱۵۷).
۳۸. سرزمین هایی که از راه جنگ فتح می شود، متعلق به عموم مسلمانان است و به وسیله حاکمان اسلامی ذیل عنوان «مفتوحه عنوة» اداره می شود؛ ولی سرزمینی که بدون نیروی نظامی و از راه صلح به دست می آید، «انفال» یا «فیء» بوده، از آن پیامبر است و از درآمد آن نیازمندی های

مسلمانان برطرف می‌شود. قرآن می‌فرماید: «آنچه را خدا از یهود به رسولش بازگردانیده، چیزی است که شما برای به دست آوردن آن زحمتی نکشیدید، نه اسبی تاختید و نه شتری؛ اما خداوند فرستادگانش را بر آنچه می‌خواهد، چیره می‌کند که خداوند بر همه چیز تواناست» (حشر، ۶).

۳۹. ابن عباس می‌گوید: وقتی آیه ﴿وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ نازل شد، پیامبر ﷺ فدک را به فاطمه تملیک کرد (سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۷۴).

۴۰. نک: فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۹، ص ۵۱۴.

۴۱. نک: طوسی، تجرید الاعتقاد، ص ۲۴۱.

۴۲. ﴿وَ وَرَثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ﴾ (نمل، ۱۶).

۴۳. ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْتِنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ﴾ (مریم، ۵).

۴۴. ﴿وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ (انفال، ۷۵).

۴۵. ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ لَلْأُنثِيَيْنِ﴾ (نساء، ۱۱).

۴۶. ﴿إِنَّ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ (بقره، ۱۸۰).

۴۷. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۰۲.

۴۸. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۴۹. ابن طیفور، بلاغات النساء، ص ۲۳ و ۲۴.

۵۰. شهیدی، زندگانی فاطمه زهرا عليها السلام، ص ۱۲۶.

۵۱. ابن طیفور، بلاغات النساء، ص ۲۳ و ۲۴؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۸ تا ۱۰۵.

۵۲. کهف، ۵۰.

۵۳. آل عمران، ۸۵.

۵۴. ابن طیفور، بلاغات النساء، ص ۲۳ و ۲۴؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۸ تا ۱۰۵.

۵۵. همان.
۵۶. صدوق، الخصال، ص ۲۷۲.
۵۷. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۲۸ و ج ۴، ص ۵۶۱.
۵۸. طبری، دلائل الامامة، ص ۱۲۴.
۵۹. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.
۶۰. همان، ج ۳۶، ص ۳۵۳.
۶۱. همان، ج ۴۳، ص ۱۷۷.
۶۲. همان، ص ۲۱۸.
۶۳. همان.
۶۴. همان، ص ۲۲۰.
۶۵. همان، ص ۲۱۳.
۶۶. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۵۱.
۶۷. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۲۰.
۶۸. همان.
۶۹. اربلی، كشف الغمة، ج ۱، ص ۵۰۰.
۷۰. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۴.
۷۱. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۵۱.
۷۲. همان.
۷۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۳۹.
۷۴. تمیمی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۲۸؛ ابن شبه، تاریخ المدينة المنورة، ج ۱، ص ۱۰۹.
۷۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۹.
۷۶. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۵۲.
۷۷. همان.

۷۸. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۳.
۷۹. طه، ۵۵.
۸۰. مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۷.
۸۱. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۵۳.
۸۲. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۵۶.
۸۳. ابن طاووس، الطرائف، ج ۱، ص ۲۵۲. در متون معتبر اهل سنت نیز به راضی بودن حضرت فاطمه علیها السلام و غضبناکی ایشان از دو خلیفه نخست اشاره شده است: «فلم تزل مهاجرته حتى توفيت» (بخاری، صحیح البخاری، ج ۲۹۲۶)، «فهجرته فلم تكلمه حتى توفيت» (همان، ج ۳۹۹۸؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۴۰) و «فلم تزل تبغضه مدة حياتها» (ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۶، ص ۳۳۳).
۸۴. حمیری، قرب الاسناد، ص ۲۶۷.
۸۵. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۲ و ۳۳.
۸۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۹.
۸۷. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۴.
۸۸. کراجکی، کنز الفوائد، ج ۱، ص ۱۵۰.
۸۹. «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ مَكَثَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا» (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۸).
۹۰. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَمْسًا وَ تِسْعِينَ لَيْلَةً فِي سَنَةِ إِحْدَى عَشْرَةَ» (اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص ۵۰۲).
۹۱. طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۳۰۰؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۵۹ و ۶۰؛ طبری، دلائل الإمامة، ص ۱۳۴؛ ابن طاووس، الاقبال بالاعمال الحسنة، ص ۶۲۳.
۹۲. «قبضت في جمادى الآخرة يوم الثلاثاء لثلاث خلون منه سنة إحدى عشرة من الهجرة» (طبری، دلائل الامامة، ص ۱۳۴).

۹۳. البته ممکن است دلیل اختلاف، رایج نبودن نقطه‌گذاری بر کلمات باشد. توجه به شباهت «خمسة و سبعون» با «خمسة تسعون» مؤید این معناست.

۹۴. دیدگاه دانشمندان شیعه و سنی دربارهٔ زمان شهادت حضرت زهرا علیها السلام از چهل روز تا شش ماه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متفاوت است (اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص ۵۰۲).

۹۵. خبرگزاری جهان نیوز، ۲ تیر ۱۳۹۰.

﴿ منابع ﴾

• قرآن کریم .

١. علی بن ابی طالب علیه السلام، نهج البلاغه .
٢. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ١٣٨٣ ش.
٣. ابوداود سجستانی، سنن ابی داود، به تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، صیدا: العصرية، بی تا.
٤. ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، لبنان: الرسالة، ١٤١٧ ق.
٥. ابن سعد، طبقات الكبرى، بیروت: العلمية، ١٤١٠ ق.
٦. ابن شبه، تأریخ المدينة المنورة، به تحقیق فهیم محمد شلتوت، جدہ: ١٣٩٩ ق.
٧. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم: علامه، ١٣٧٩ ق.
٨. ابن صفار، بصائر الدرجات، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ١٤٠٤ ق.
٩. ابن طاووس، علی بن موسی، الاقبال بالاعمال الحسنة، تهران: اسلامیه، ١٣٦٧.
١٠. ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، قم: شریف رضی، بی تا.
١١. ابن عبد ربہ اندلسی، عقد الفريد، بیروت: العلمية، ١٤٠٤ ق.
١٢. ابن عساکر، تأریخ مدينة دمشق، بیروت: دارالفکر، ١٤١٥ ق.
١٣. ابن کثیر، البداية والنهاية، بیروت، دارالفکر، ١٤٠٧ ق.
١٤. ابن مغزلی شافعی، مناقب الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، بیروت:

- دارالاضواء، ١٤٢٤ق .
١٥. ابن طاووس، الطرائف فى معرفة مذاهب الطوائف، قم: خيام، ١٤٥٠ق .
١٦. ابوالفرج اصفهانى، مقاتل الطالبين، بيروت: دارالمعرفة، بى تا.
١٧. اربلى، كشف الغمة، تبريز: بنى هاشمى، ١٣٨١ق .
١٨. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، بيروت: دارالفكر، ١٤٢٥ق .
١٩. تيمى، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، قم: آل البيت عليه السلام .
٢٥. حلى، حسن بن يوسف، كشف المراد، قم: اسلامى، ١٤١٣ق .
٢١. حلى، حسن بن يوسف، نهج الحق و كشف الصدق، بيروت: دارالكتاب اللبنانى، ١٩٨٢م .
٢٢. حميرى، عبدالله بن جعفر، قرب الأسناد، قم: آل البيت عليه السلام، ١٤١٣ق .
٢٣. خمينى، سيدروح الله، صحيفه امام، تهران: مركز تنظيم و نشر آثار امام خمينى، ١٣٧٨ش .
٢٤. دشتى، محمد، نهج الحياة، قم: مؤسسه تحقيقانى اميرالمؤمنين عليه السلام، ١٣٧٢ش .
٢٥. ديلمى، حسن، ارشاد القلوب، قم: رضى، ١٤١٢ق .
٢٦. سيوطى، جلال الدين، الدر المنثور، بيروت: دارالفكر، بى تا.
٢٧. شهيدى، سيدجعفر، زندگانى فاطمه زهرا عليها السلام؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ١٣٦٢ش .
٢٨. صالحى، سبل الهدى والرشاد، بيروت: العلميه .
٢٩. صدوق، الخصال، قم: اسلامى، ١٣٦٢ش .

۳۰. صدوق، عیون اخبار الرضا عليه السلام، تهران: جهان، ۱۳۷۸ق.
۳۱. صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، قم: اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳۲. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد: مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۳۳. طبرسی، ابوعلی، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم: آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۷ق.
۳۴. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الانوار، نجف: کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۵ق.
۳۵. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامة، قم: بعثت، ۱۴۱۳ق.
۳۶. طوسی، تجرید الاعتقاد، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۳۷. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، قم: رضی، بی تا.
۳۸. فخر رازی، تفسیر مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۹. کراچکی، کنز الفوائد، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۰ق.
۴۰. کلینی، الکافی، تهران: اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۴۱. متقی هندی، کنز العمال، بیروت: الرسالة، ۱۴۰۱ق.
۴۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران: اسلامی، بی تا.
۴۳. مرعشی، قاضی نورالله، احقاق الحق، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۹ق.
۴۴. مسعودی، اثبات الوصیة، قم: انصاریان، ۱۴۲۳ق.
۴۵. مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، به تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۶. مفید، الارشاد، قم: آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۳ق.
۴۷. هیثمی، مجمع الزوائد، القاهرة: القدسی، ۱۴۱۴ق.

مسابقه فرهنگی



من فاطمه ام؛ پدرم محمد

توضیحات شرکت در مسابقه

* پرسش‌ها از متن موجود طرح شده است و افراد بالای دوازده سال می‌توانند در مسابقه شرکت کنند.

* به روش‌های زیر می‌توانید در مسابقات فرهنگی شرکت کنید:

۱. ارسال پاسخ به سامانه پیامکی: برای این کار، کافی است به ترتیب نام مسابقه و شماره گزینه‌های صحیح پرسش‌ها به صورت یک عدد پنج‌رقمی از چپ به راست را، همراه با نام و نام خانوادگی خود، به سامانه پیامکی ۳۰۰۰۸۰۲۲۲۲ ارسال کنید.

مثال: من فاطمه ام؛ پدرم محمد ۱۲۳۴۲ محمد عظیمی

۲. مراجعه به بخش مسابقات پرتال جامع آستان قدس رضوی به نشانی:

www.razavi.aqr.ir

۳. پاسخ به پرسش‌ها در پاسخ‌نامه: پاسخ‌نامه تکمیل شده را می‌توانید به صندوق‌های مخصوص مستقر در پایگاه‌های اطلاع‌رسانی فرهنگی بیندازید یا به صندوق پستی ۳۵۱-۹۱۷۳۵ ارسال کنید.

* هزینه ارسال پاسخ‌نامه، از طریق قرارداد «پست جواب قبول» پرداخت شده است و لازم نیست از پاکت و تمبر استفاده کنید.

* آخرین مهلت شرکت در مسابقه، یک ماه پس از دریافت کتاب است.

* قرعه‌کشی از بین پاسخ‌های کامل و صحیح و به صورت روزانه انجام می‌شود و نتیجه آن نیز از طریق سامانه پیامکی گفته شده به اطلاع برندگان می‌رسد. تذکر: پیشنهادهای و انتقادهای خود را در پیامکی جداگانه ارسال کنید.

تلفن: ۰۵۱-۳۲۰۰۲۵۶۹

پرسش‌ها

پرسش اول. بر اساس فرموده حضرت زهرا علیها السلام، کدام عمل در دنیا محبوب

ایشان بوده است؟

۱. نماز اول وقت

۲. تلاوت قرآن کریم

۳. روزه‌های طولانی

۴. خدمت به دیگران

پرسش دوم. چرا حضرت فاطمه علیها السلام را محدثه لقب داده‌اند؟

۱. چون فرشتگان از آسمان فرود می‌آمدند و برای ایشان خبر می‌آوردند

۲. چون کتابی به نام مصحف فاطمه علیها السلام نوشته‌اند

۳. چون احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله را برای زنان توضیح می‌دادند

۴. چون احادیث بسیاری از ایشان به جا مانده است

پرسش سوم. آیه ۶۳ سوره مبارکه نور که می‌فرماید: ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ

بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا﴾ درباره چه کسانی نازل شده است؟

۱. حضرت زهرا علیها السلام و نسل ایشان

۲. جفاکاران و خودخواهان و متکبران

۳. حسودان و بخیلان و متکبران

۴. حسودان و خودخواهان و متکبران

پرسش چهارم. محتوای مصحف حضرت فاطمه علیها السلام درباره چیست؟

۱. رمزهای قرآن کریم

۲. احکام

۳. خیر از رویدادهای آینده

۴. دعا

پرسش پنجم. حضرت زهرا علیها السلام برای اینکه اثبات کنند ایشان نیز از پدر خود

ارث می‌برند، به کدام آیه از قرآن کریم استناد فرمودند؟

۱. آیه ۲۶ سوره مبارکه انفال

۲. آیه ۲۷ سوره مبارکه مریم

۳. آیه ۱۷ سوره مبارکه نمل

۴. آیه ۱۷۵ سوره مبارکه بقره

پاسخ نامه مسابقه فرهنگی من فاطمه ام؛ پدرم محمد ﷺ

نام و نام خانوادگی: نام پدر:

تحصیلات: استان: شهر:

تلفن ثابت یا کد شهر: شماره همراه:

گزینه	۱	۲	۳	۴
پرسش				
اول				
دوم				
سوم				
چهارم				
پنجم				

نظرسنجی کتاب من فاطمه ام؛ پدرم محمد ﷺ

ردیف	موضوع	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم
۱	میزان رضایت از جذابیت ظاهری (طرح جلد، اندازه و...)					
۲	میزان شیوایی مطالب					
۳	قابلیت فهم مطالب					
۴	میزان جذابیت و تازگی موضوع و مطالب					
۵	میزان تأثیرگذاری و مفید بودن مطالب					
۶	میزان تناسب محتوا با نیاز شما					
۷	میزان تناسب پرسش‌ها با موضوع					
۸	میزان رضایت کلی					
پیشنهادها و انتقادات: -----						

لبه کاغذ را پس از برش، تا زده و بچسبانید

پست جواب قبول



فرستنده:

.....

.....

کد پستی:

----- از این قسمت تا شود -----

هزینه پستی بر اساس قرارداد شماره ۲۵۱ - ۹۱۷۳۴ پرداخت شده است.

طرف قرارداد: اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی

صندوق پستی: ۳۵۱ - ۹۱۷۳۵